



پژوهش

مجله فرهنگ و علوم انسانی
دانشجویان دانشگاه گلستان



وارث جهل

دوست نادان خطرناک تر از دشمن داناست!



ما که هستیم؟

«از اینجا تا خودمان، فاصله هاست»

سال دوم | شماره سوم | آذر ۹۶ | ۲۰ صفحه | ۱۰۰۰ تومان



گفت و گو با دکتر عیسی امن خانی

علیه پوپولیسیم

بررسی موانع تحقق دموکراسی



هر طور باشید همانگونه بر شما حکومت می شود.
نهج الفصاحه ص ۶۱۶، ح ۲۱۸۲

گاهنامه ی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی «چراغ»

سال دوم | شماره سوم | آذر ۱۳۹۶

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمد عرب

سر دبیر: محمد عرب

دستیار سردبیر: حسام الدین کریمی

ویراستار: پریا شاطریان

گرافیک و صفحه آرا: محمد عرب

تحریریه:

حسام الدین کریمی، حسین جعفری، پریا شاطریان، سوگند جعفری،

آسیه رضایی مقدم، فاطمه سادات بنی کریمی

مسعود محمد قاسمی، ابوالفضل رضائی

با تشکر از دکتر عیسی امن خانی



به چه هدفی از چراغ استفاده می کنیم؟

۴

وارث جهل

۶

ما که هستیم؟

۸

علیه پوپولیسیم

۱۰

جشن مرگ

۱۴

اتاقی از آن خود

۱۶

روز دانشجو چه روزی است؟

۱۸

مقاله

سرمقاله



محمد عرب

به چه هدفی از چراغ استفاده می‌کنیم؟ پاسخ واضح و مبرهن است. به جهت ایجاد روشنایی. چراغی که با ایجاد روشنایی باعث می‌شود آنچه که در تاریکی هویدا نیست، بر ما آشکار و معلوم گردد. پس با وجود این روشنایی می‌توانیم به راحتی گام برداریم و هر کاری را که مدنظرمان است، تحقق بخشیم. پس می‌توان با اندکی تأمل به ذهن آورد که نبود همین چراغ چگونه می‌تواند زندگی مان را مختل کند و ما را با یکی از ترس‌های ذاتی مان که همان ترس از تاریکی است، مواجه سازد. در دنیای امروزه و عصر فعلی که به عصر ارتباطات معروف است، در جهانی که بنگاه‌های خبر پراکنی با پروپاگانداهایشان، می‌توانند مقاصد و افکار و نیاتشان را با زیباترین بسته بندی، بسته بندی که دلخواه اذهان عوام است، به خوردمان دهند، چنین نمایانده می‌شود که همه چیز تحت تلالو چراغی قرار گرفته است که همه امور را بر ما روشن ساخته و واقعیت بی‌هیچ پوششی در برابر دیدگان ما قرار گرفته است. پس ما به فرض اینکه در

به چه
هدفی از
چراغ
استفاده
می‌کنیم؟





روشنایی کامل قرار داریم، اعتمادمان را متوجه تمام این رسانه ها اعم از روزنامه ها و سایت ها و تلویزیون و رادیو و امثالهم می سازیم. ولی چنانچه اندکی در کنه این عصر امروزی و مناسباتش مذاقه کنیم، با حقایق جالبی روبرو نمی شویم. نه تنها با هیچ روشنایی مواجه نمی شویم، بلکه با حجمی هولناک از تاریکی روبرو خواهیم شد و آنگاه افسوس خواهیم خورد که چه کلاهی سرمان رفته است. بی شک مردم امروزه بیش از هر زمان دیگری نیازمند یک چراغند. چراغی که راه فراروی آنها را برایشان مشخص گرداند و انتهای مسیر را برایشان معلوم گرداند. چراغی که آگاهی را بی هیچ واسطه ای در درون اذهان ما جانشین کند تا بتوانیم به مدد درخشش آن، سره را از ناسره تشخیص داده و همگام با هم به سمت کمال آگاهی که البته نهایی ندارد، پیش برویم.

امیدواریم که در نشریه حاضر و با چراغ خود توانسته باشیم که با بضاعت اندک خود، کورسویی در این تاریکی ایجاد کرده و هدف و غایت چراغ را با قلم خود محقق کرده باشیم.

بادداشت

وارث جهل

دوست نادان خطرناک‌تر از دشمن دانا است!



حسین جعفری



«علی مطهری» پسر «مرتضی مطهری» با تعطیلی روز شهادت امام حسن عسکری علیه السلام مخالفت کرده و در صدد است که تعطیلی روز شهادت این امام معصوم را لغو نماید. این تعطیلی توسط آقای وحید خراسانی به حسن روحانی پیشنهاد و در مجلس مطرح گردیده و مورد توافق اکثر نمایندگان قرار گرفت. اما به یکباره «علی مطهری» دچار سوزش موضعی شده و نمیدانم چرا خبر اعلام تعطیلی روز شهادت پدر امام عصر علیه السلام، این شخص را آشفته ساخت! دارد به هر دری می‌زند تا این تعطیلی را کنسل کند. او در صحبت‌های اخیرش متذکر شده «این تعطیلی مورد وهن مجلس است» و



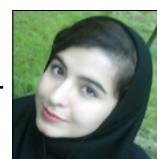


«مردم نمی دانند در این روز که روز شهادت امام حسن عسکری و آغاز امامت امام مهدی علیه السلام است، باید عزاداری کنند یا شادی؟!» در پاسخ به این فرمایش جناب علی مطهری بزرگوار باید گفت که: اولاً شما خودتان و تمام هیکل و وجودتان سبب وهن مجلس شورای اسلامی است. من بعنوان یک شهروند ایرانی شرمسارم که کسی مثل شما با این عقیده پوشالی نماینده ام باشد. رفتار و سیره عملی و گفتار شما، بارها و بارها سبب اشمئزاز و بیزارگی و تنفر من و بسیاری از مذهبیون از شخص شما شده است. بارها خلاف نظر رهبری عمل نموده و هر بار که دهان باز نموده اید ما ناچار بینی خود را گرفته ایم. جملات شما نشان از انحراف فکری شما از خط انقلاب و رهبری دارد. اما این که گفته بودید مردم نمیدانند عزاداری کنند یا شادی! این نشان از بی سوادی شماست. در تاریخ شیعه مردم برای آغاز امامت کدام امام معصوم جشن گرفته اند که این دومی باشد؟! امامت رسمی هر امام از لحظه شهادت امام قبلی آغاز میشود. از لحظه غسل و تجهیز و کفن و دفن! آیا این نوع آغاز امامت جشن دارد؟! به نظر شما امام عصر در این لحظه در حال برپایی جشن است یا سوگواری؟! شاید اینگونه مطالب عقیدتی در کتب پدرتان موجود نبوده باشد اما در کتب روایی شیعه که موجود است! نخوانده اید؟! کاش آنقدر که دغدغه حصر فلانی و فلانی را داشتید، دغدغه معارف دینی را هم داشتید! آقای نامحترم! اگر جوانان این مرز و بوم دین و مذهب حقیقی شیعه را نشناخته اند، دلیلش سوء مدیریت و نابلدی و کم سوادی و انحراف عقیدتی امثال شماست. شما از طرفداران اجرای کنسرت در مشهد و قم بودید. گفتید شهر قم و مشهد حریم مذهبی ندارد و اصلاً چیزی به اسم حریم امام رضا معنا ندارد. از صمیم قلب از شما متفیریم! با رهنمودهای مقام معظم رهبری و مرجعیت مکتبی مسیر آینده روشن و ان شاء الله ظهور حضرت مهدی نزدیک است. ^۱

بادداشت

ما که هستیم؟

«از اینجا تا خودمان، فاصله هاست»

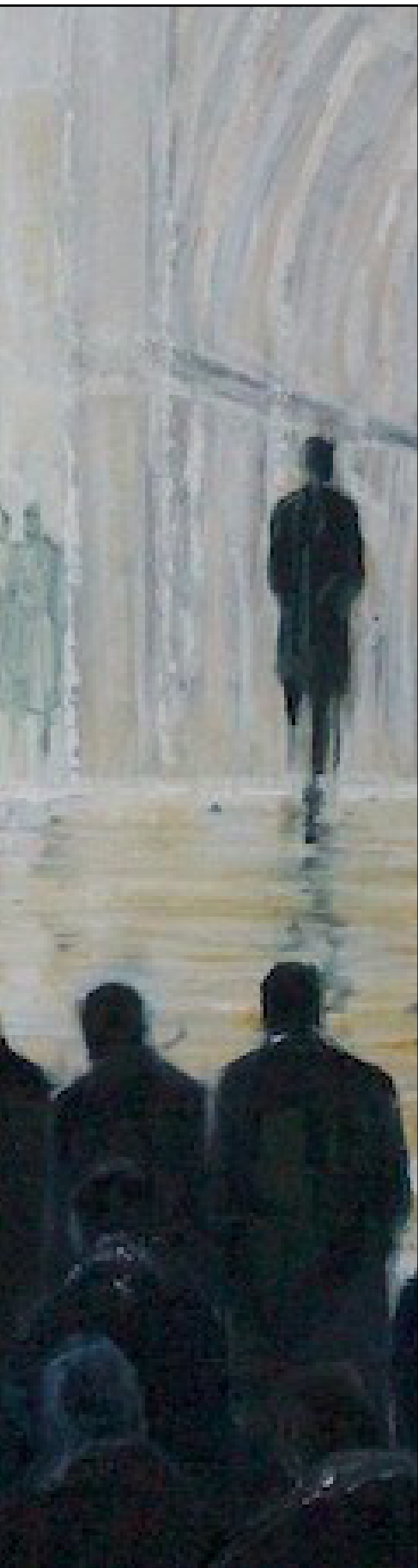


آسیه رضایی مقدم



از کودکی تا به اکنون چقدر به درون خویش اندیشیده ایم؟
سوالاتی از این قبیل که ما که هستیم؟ چه می‌خواهیم؟ و هر آنچه سوال
حول محور وجودی خود، همه و همه نشأت گرفته از درون ماست. درون است
که پیوسته در پی یافتن حقیقت است تا بلکه روح تشنه‌ی ما را سیراب کند.






اثر باشد. مثلاً بافتن یک شال گردن، ساختن یک سبد و یا حتی نگاشتن یک کتاب. بطوریکه با هر بار نگرستن به آن، در درون احساس سعادت‌مندی به ما دست دهد. طبیعتاً هرچه این اثر باکیفیت تر و والاتر باشد، لذت خلق آن بیشتر است.

حال آنکه بیشتر افراد این وقت را صرف انجام کارهای بی فایده ای انجام می‌دهند که صرفاً این وقت بیکاری پر شود! اما از درون، وجدانشان راضی نمی‌شود و همان حالت دلتنگی به آنها دست می‌دهد، چراکه پیوسته با خود کلنجار می‌روند که چرا هیچ کار مفیدی انجام نداده‌اند. علت این امر این است که هر کدام از ما توانایی‌هایی داریم و باید با اتکا به درون، به آنها پی ببریم تا بتوانیم از آنها آنطور که باید استفاده کنیم. در واقع، نیروهای درونی نیاز دارند تا از آنها استفاده شود تا انسان، مفیدبودن آنها را حس کند. که همانطور که در بالا نیز اشاره کردم، بیشترین رضایت را از این حیث، خلق کردن و ساختن ایجاد می‌کند.

انسان از دیدن اینکه اثری زبردست او روز به روز شکل می‌گیرد و سرانجام به کمال می‌رسد، بلافاصله احساس سعادت می‌کند. شوپنهاور در قسمتی از کتاب در باب حکمت زندگی می‌گوید: «قاعدتاً افراد با استعدادی که به توانایی‌ها و نیروهای درونی خود آگاهی دارند و از آنها بهره می‌گیرند، سعادت‌مندانند و از خودشان خشنود.»

و چه سعادت بزرگی است که در آینده اگر از ما بپرسند اگر به گذشته برگردید، چه راهی را برمیگزینید و ما در جواب فقط همین را می‌گفتیم که «همین راهی را که طی کرده‌ام.» مبادا از یادمان برود، آینده‌مان از تلاش‌ها و فعالیت‌های اکنون ما نشأت می‌گیرد. 

تنها جاییکه خودمانیم و خودمان، بی هیچ نقابی. همانقدر خام و همانقدر تهی. همان من واقعی که بیشتر ما از آن بی خبریم. همان منی که تنها در صورت شناخت آن می‌توان به شناخت آنچه در خفاست رسید. و چقدر از خلوت با خویش واهمه داریم!

از محاکمه‌ی خویش بیزاریم و پیوسته در تکاپوی یافتن اشتباهات دیگرانیم. این بیان به همان اندازه صحت دارد که معنای این گفته‌ی آنتوان دوسنت‌اگزوپری در داستان معروف «شازده کوچولو» مصداق دارد: «محاکمه کردن خود از محاکمه کردن دیگران خیلی مشکل تر است. اگر توانستی در مورد خودت قضاوت درستی بکنی معلوم می‌شود یک فرزانه‌ی تمام عیاری.»

همانطور که جسم ما برای ادامه‌ی حیات به حرکت بی‌وقفه نیاز دارد، ذهن ما نیز مشغولیت مداوم را می‌طلبد. مشغولیتی فکری یا عملی به هرچه ممکن باشد. (جمله‌ای از آرتور شوپنهاور، فیلسوف آلمانی)

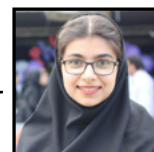
وجود ما اساساً بی‌قرار است. بطوریکه بیکاری مطلق به زودی آن را دل زده می‌کند و در ادامه موجب بی‌حوصلگی و دلتنگی می‌شود. بنابراین برای گریز از این بی‌حوصلگی بایستی خودمان را با کاری مشغول کنیم. نکته اینجاست که چه فعالیت‌هایی را برگزینیم که از آن منفعت تام برده و سبب رضایت قلبی و درونیمان شود. توجه کنید که مقصود ما این است که به عبارتی با یک تیر دوشان بزنیم، و آن اینکه هم اوقات بیکاریمان را پر کرده باشیم تا دچار بی‌حوصلگی و دلتنگی نشویم و ازسوی دیگر اینکه فعالیت‌هایی را انجام دهیم که خشنودی و سعادت‌مندی ما را به همراه داشته باشد.

این فعالیت می‌تواند خلق یک

مصاحبه

علیه پوپولیسزم

بررسی جامعه‌ی مدنی و موانع تحقق آن



پریا شاطریان



از آنجایی که برای رشد هر جامعه‌ی ای سواد سیاسی و تأمین آزادی فردی در راستای رشد فردی و اجتماعی آن جامعه اهمیت ضروری دارد از اینرو حول محور جامعه مدنی و موانع تحقق آن با جناب دکتر عیسی امن‌خانی، پژوهشگر و استاد دانشگاه به گفت و گو پرداختیم تا بتوانیم درک روشنی از جامعه ایران بدست آوریم.



جامعه‌ی مدنی چیست؟

شاید تعریف کردن جامعه‌ی مدنی کار ساده‌ای نباشد؛ معمولاً هر چیزی را که بخواهید تعریف کنید مشکلاتی بوجود می‌آید؛ چون نمیشود حد و حدود دقیقی برای یک مفهوم ترسیم کرد، مخصوصاً جامعه‌ی مدنی که با توجه به تعدد نظام‌های سیاسی موجود هرکسی برداشتی از آن دارد. ولی می‌شود گفت اصلی‌ترین مولفه‌ها یا مقولات بنیادین جامعه مدنی چه چیزهایی است. اگر بخواهیم روی اصلی‌ترین الزاماتش توجه کنیم اینست که جامعه‌ی مدنی **جامعه‌ای است که در آن افراد در سرنوشت خودشان نقش دارند**، خودشان با انتخاب‌هایی که می‌کنند؛ به شکل‌های مختلف... معمولاً در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس و این‌ها نمود پیدا می‌کند. افرادی را انتخاب می‌کنند که از جانب آن‌ها مسائل و امورات کشور را به نمایندگی بپذیرند. در واقع میتوان گفت بازتاب یک نوع تفکر مدرن بازتاب تفکر جهانگیری مدرن. ما پیش از اینکه وارد عصر مدرن بشویم چنین چیزی وجود نداشت. انسان موجودی بود که خودش را فاقد توانایی میدانست برای اداره کردن حتی خودش به‌شخصه چه برسد به جامعه برای همین خودش را واگذار می‌کرد و حتی خودش را شایسته‌ی این کار نمیدانست و دیگران را در این کار سهیم می‌دانست. حالا به شکل خیلی خاص آن‌ما با نظام‌های پادشاهی آشنا هستیم کسانی که کارکردشان هدایت جامعه بود **اما این‌ها مشروعیت خود را از جامعه نمی‌گرفتند**. در این‌گونه جوامع ما چیزی با عنوان جامعه‌ی مدنی نداریم یعنی شما نمی‌توانید ادعا کنید که در اروپای قبل از قرن ۴ که شما جامعه‌ی مدنی دارید یا در واقع در ایران قبل از مشروطه و حتی در دوره‌ی امیرکبیر هم جامعه‌ی تجربه کرده باشید. این یک پیش‌شرطی دارد این پیش‌شرط بسیار مهم است و پوپولیسم نقطه‌ی مقابل این است. پس باید چند الزام را بپذیرفت اولاً اینکه باور داشته باشید توانایی اداره‌ی جامعه و توانایی تصمیم‌گیری برای خودتان را دارید و ثانیاً شما شجاعت، دانش و اطلاعات این کار را داشته باشید. یکی از دلایلی که مدرسه‌ها راه اندازی شد این بود که دانش را به کودکان بدهند تا آن‌ها بتوانند وقتی بزرگ میشوند تصمیم بگیرند. یعنی

در واقع جامعه‌ای که بنیاد آن بنیاد درستی باشد. اگرچنین چیزی نباشد نمیتوانید جامعه‌ی مدنی را تصور کنید. مثلاً امروزه در کشور کره شمالی ممکن است انتخابات باشد ولی این انتخابات به این معنی نیست که جامعه‌ی مدنی دارد چون ذهنیت این است حاکمان صلاح مردم کره را می‌دانند یا قبل از انقلاب شاه در دوره‌ای صحبت از این می‌کرد که من میخواهم ایران را به آستانه‌ی تمدن برسانم. این باوری بود که جامعه‌ی مدنی را کاملاً تهدید می‌کرد چون دیگر صحبت از این نبود که مردم می‌توانند جامعه را به تمدن برسانند بلکه در اینجا کسی بود که فکر می‌کرد می‌تواند مردم را به دور خودش بکشانند و آن‌ها را به آستانه‌ی تمدن برسانند. این مفهوم هم پیش شرط جامعه‌ی مدنی است و هم پیش شرط دموکراسی است. یعنی شما در این حالت دموکراسی سالم داشته باشید اما این پیش شرط را نداشته باشید اگر چنین چیزی نباشد مطمئن باشید دموکراسی شکست خواهد خورد. مثل انقلاب مشروطه؛ ما در جامعه‌ای انقلاب مشروطه کردیم و خواستار جامعه‌ی مدنی شدیم و قانونش را تصویب کردیم که بسترهای لازم را نداشت. مثل آزادی بیان و غیره که تقریباً ۹۰٪ مردم ایران بی‌سواد بودند خب شما نمی‌توانید در چنین جامعه‌ای نظام دموکراسی یا جامعه‌ی مدنی را ایجاد کنید. برای همین نظام پارلمانی شکست خورد و ما چاره‌ای نداشتیم جز اینکه برگردیم به یک فرد اقتدارگرای که با کنار گذاشتن روند‌های دموکراتیک در واقع و از بین بردن جامعه‌ی مدنی با حمایت نخبگان اجتماعی این دوره - که البته نمی‌تواند خود این کار را انجام دهد - عملاً جامعه‌ی مدنی را تعطیل کرد. اگر این قضیه را بدانیم که جامعه‌ی مدنی و نظام سیاسی متناسب با آن (دموکراسی) هر دو بنیادشان بر این باور است که افراد باید به بلوغ رسیده باشند آن موقع می‌توانیم آسیب‌شناسی هم بکنیم که چرا در یک جامعه مثل جامعه‌ی ما دموکراسی هم مخالفان زیادی دارد و هم تا حدی نا کارآمد است. یعنی از دل دموکراسی کسانی بیرون می‌آیند که خودشان با آن مخالفند نمونه بسیار ساده‌ی آن دوره‌ی ریاست جمهوری احمدی‌نژاد. فرد از راه دموکراسی روی کار آمد، با رای مردم ولی نهاد‌هایی که تخصصی بودند یا نهاد‌هایی را هم که به انتخاب

ما به شدت علیه او فعالیت کردیم ولی هیچ موقع هیچ حرفی در تهدید ما نزد هیچ کدام از روزنامه‌های ما را توقیف نکرد و نسبت با اینکه نخست وزیر بود اما همیشه با ما مدارا کرد و آزادی مدنی را حفظ کرد. یعنی می‌شود گفت که ما در دوره‌ی مصدق با تمام شرایط بد منطقه، تحریم نفت ایران و غیره رو به رو بودیم ولی جامعه‌ی مدنی، جامعه‌ی خوبی بود.

فکر نمی‌کنید در اواخر دوره‌ی مصدق خود او کارهایی بر ضد جامعه‌ی مدنی انجام می‌داد؟

بله؛ ایرادی است که بر مصدق می‌گیرند و می‌گویند که میخواست قدرت نخست وزیری را افزایش دهد. البته این موضوع را می‌شود به گونه‌های متفاوت تفسیر کرد مثلاً مصدق از طریق مجلس این قدرت را کسب می‌کرد در واقع می‌خواست به وسیله‌ی یک فرآیند دموکراتیزه بخواهد قدرت نخست وزیری را زیاد کند. یا مثلاً بگویند کاری کاملاً دیکتاتورانه بود. ولی معمولاً در تاریخ می‌نویسند که کسی بر اشتباهات مصدق تفسیر نمی‌نویسد. یکی از دلایلی که مصدق خواستار افزایش قدرت و به دست گرفتن نیروی نظامی بود این بود که اصلاحاتی که می‌خواست انجام بدهد. مثل ملی شدن صنعت نفت که به قدرت بیشتری از آنچه که در آن روزگار بود نیاز داشت. با توجه به مناسبات قدرت آن زمان یک بخش دربار بود و بخش دیگر احزاب بودند و بخشی هم دولت و نخست وزیر و غیره. حس می‌کرد که نمی‌تواند با این نیرو به آن چیزهایی که می‌خواهد برسد. مصدق این کار را در چهارچوب مجلس می‌خواست پیش ببرد حتی می‌شود به گونه‌ای توجیه هم کرد.

ما در طول تاریخ شرایطی را داریم که در مواقعی جامعه‌ی مدنی ما فعال بوده؛ مثلاً بعد از رفتن رضا خان بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ که اوج جامعه‌ی مدنی را داریم.

می‌شود گفت که ما جسته و گریخته با فراز و فرود بعد از مشروطه جامعه‌ی مدنی را تجربه کردیم نه به شکل آرمانی گاهی به شکل قابل قبولی مثل سقوط رضا خان و گاهی با یک فقدان جامعه‌ی مدنی حالا به دلایلی ولی جامعه‌ی مدنی بود.

مردم بودند به چالش کشید. مثلاً مجلس؛ که حتی کار به نوعی برخورد و رویارویی با مجلسی‌ها هم کشید. این نشان دهنده‌ی این است که دموکراسی ما یک آسیب جدی دارد کسانی را انتخاب می‌کند که همان‌ها ممکن است آن را به خطر بیندازند. با سیاست‌های پوپولیستی و غیره. ولی در واقع وقتی شما این‌ها را نگاه می‌کنید متوجه می‌شوید که هم نظام دموکراسی ما آسیب پذیر است و هم جامعه‌ی مدنی ما به معنای دقیق آن نیست و تا حدی با آرمان‌های جامعه‌ی مدنی فاصله‌ی زیادی دارد.

به نظر شما انقلاب ایران را می‌شود جهش به سمت جامعه‌ی مدنی دانست؟

بینید دیدگاه‌ها در باره‌ی این قضیه بسیار متفاوت است؛ بالاخره وقتی شما با دهه‌ی ۵۰ مقایسه می‌کنید یعنی دهه‌ای که عملاً بخاطر قدرت گرفتن دربار یا پول‌های سرشار نفتی شاه عملاً جامعه‌ی مدنی را بست. حداقل اگر بخواهیم الان را با آن دوره مقایسه کنیم می‌توانیم بگوییم که این جهش تا حدی بوده نه اینکه ما به شرایط آرمانی نزدیک باشیم. شما در هیچ کجا شرایط آرمانی را در جامعه‌ی مدنی نمی‌بینید مثلاً ترامپ در آمریکا! خیلی‌ها شک می‌کنند که چگونه می‌تواند بر صندلی ابراهام لینکن نشسته باشد؟!


اگر بخواهیم مقایسه کنیم با دهه‌ی ۴۰ و از سال ۴۲ به بعد می‌توانیم بگوییم بله؛ که در برهه‌ای که الان هستیم یعنی بعد از جنگ، فضای کشور به نسبت از فضای قبل از انقلاب مدنی تر است و در واقع احزاب با همه‌ی فعالیت‌هایشان، فعالیت بیشتری دارند ولی این شامل همه‌ی دوره‌ها نمی‌شود. مثلاً در دوره‌ی جنگ فعالیت جامعه‌ی مدنی ما ضعیف است چرا که در مواقعی امنیت مهم تر از جامعه‌ی مدنی می‌شود. این موضوع را باید نسبی مقایسه کرد؛ نمی‌توانیم حکم کنیم و بگوییم در دوره‌ای بوده یا نبوده. می‌توان گفت که نسبت به جامعه‌ی آرمانی بعد از انقلاب، ما تا حدی نزدیک تر بودیم ولی در دهه‌ی ۵۰ کمتر؛ ولی قبل از انقلاب در دوره‌ی مصدق تجربه‌ی یک جامعه‌ی آرمانی بزرگ را داریم. یکی از رهبران حزب توده در خاطرات خود گفته که مصدق در تمام مدتی که بود تا روز مرگش با اینکه

است و نمی‌تواند فرآیند تدریجی رشد را طی کند و خواهان این است که سریع همه‌ی اقدامات به وجود بیاید. برای همین است که کاندیداها بسیار راحت صحبت می‌کنند و وعده‌های خیلی ساده‌ای می‌دهند. این یک نوع پاسخ گفتن به آن طبقه‌ای است که در واقع به بلوغ سیاسی نرسیده است. متأسفانه با زیاد شدن این وعده‌ها نشان می‌دهد که در جامعه‌ی ما بجای اینکه رشد کند پس‌رفت می‌کند.

به نظر شما در حال حاضر جامعه‌ی ما به سمت جامعه‌ی مدنی و دموکراسی پیش می‌رود یا یک نوع برگشت به عقب است؟

بینید نمی‌شود گفت به آن سمت می‌رود یا برگشت به عقب دارد ولی وقتی می‌خواهید شما برنده‌ی بازی بشوید، رای بسیاری را جمع کنید، ممکن است عده‌ای فرهیخته باشد و شما به آن‌ها وعده‌ای بدهید مثل جامعه‌ی باز و آزادی مطبوعات و در کنارش شما نیروی دیگری هم دارید که سعی می‌کنید آن‌ها را با وعده‌ی دیگر جذب کنید. بالاخره باید با توجه به انتظارات هرکسی وعده داد که اکثریتی را مجاب کرد برای انتخاب کردن کاندیدا!

ما باید فکری به حال سواد مملکت کنیم نه اینکه دانشگاه‌ها را زیاد کنیم، نه! باید فکری برای بلوغ فکری کنیم. این دو مورد بسیار متفاوت است. کسانی هستند که تحصیل کرده‌اند و مدارج بالایی را کسب کرده‌اند ولی در حوزه‌ی اندیشه‌ی سیاسی هیچ نقشی ندارند. ما باید دروسی را به عنوان دروس عمومی انتخاب کنیم نه صرفاً تربیت بدنی و ادبیات فارسی و غیره... دروسی را باید بگذاریم که به جامعه، مردم و دانشجو، آگاهی بودن در حوزه‌ی عمومی را بدهد، یعنی دروسی که به جامعه‌ی مدنی ارتباط دارد.

دولتی را در واقع انتخاب کنیم که بیشتر پایبند اینهاست؛ یعنی اولویتش قدرت بخشیدن به جامعه‌ی مدنی است و از بین بردن موانع یا کاهش موانع. دولتی که الان به فکر آبادانی و این‌ها باشد خیلی به درد ما نمی‌خورد. ما واقعا برای اینکه رشد کنیم باید جامعه‌ی مدنی مان قدرت بگیرد. 

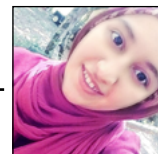
چه چیزهایی جامعه‌ی مدنی را تهدید می‌کند؟

چیزی ما که در واقع نگران آن هستیم می‌شود برایش سه عامل داخلی، منطقه‌ای و اقتصادی در نظر گرفت. عامل داخلی در واقع به فقدان بسترهای فکری و فرهنگی و دموکراسی اشاره کرد. شرط پیشرفت دموکراسی داشتن یک مقدار بلوغ، فکر، توانایی و اطلاعات است. یعنی شما بتوانید بر اساس اطلاعات داده‌هایی را بگیرید و آن‌ها را تجزیه و تحلیل کنید و بر اساس آن‌ها تصمیم بگیرید که کدام یک از این گزینه‌های مورد نظر میتواند مفید باشد. ولی علی‌رغم تلاشی که در این مدت‌ها شده گسترش سواد در ایران در دوره‌ی پهلوی برای ایجاد یک نوع دموکراسی و بخشی هم بخاطر ارتقای سطح فکری جامعه ولی همچنان درصدی زیادی از جامعه‌ی ما هنوز به آن بلوغ فکری نرسیده‌اند شاید تحصیل کرده باشند ولی نمی‌توانند خودشان تصمیم گیرنده باشند بخش بسیار گسترده‌ای از مردم روستا نشین و حاشیه نشین را داریم که سوادشان کم است یا زنان سنتی هستند. این‌ها چون این توانایی را ندارند به راحتی می‌توانند اسیر وعده‌های بسیار سطحی شوند. به عنوان مثال هرکدام از این‌ها بخواهند رای جمع کنند وعده‌ی دادن پول را می‌دهند نه فقط به شکل رایانه. این در واقع به این معناست که میتوان رأی بخش زیادی از مردم را با وعده‌هایی از این دست بدست آورد یعنی باور دارید که آن‌ها به تنهایی توانایی یا قدرت تحلیل ندارند و میشود آن‌ها را با وعده دادن جذب کرد. برای همین علی‌رغم انتقادات زیادی که می‌شود که چرا باید پول داده شود و یا حتی از آن صحبت شود همچنان خیلی‌ها روی این قضیه تاکید دارند. به این خاطر است که ما بستر فرهنگی را نداریم بستری که جامعه انقدر در آن بلوغ فکری داشته باشد که بتواند تحلیل کند که آیا چنین چیزی درست است یا نه؟ نتایجی نو و یا درواقع وعده‌ها آیا مثبت است یا نه؟ طبیعتاً کسانی که تحصیل کرده‌اند کسانی که به اصطلاح به بلوغ رسیدند ممکن است پول‌ها به جیب آنها برود. این باعث می‌شود تا حدی پوپولیسم در جامعه‌ی ما به وجود بیاید پوپولیسمی که بسیار بسیار عجول

یادداشت

جشن مرگ

با تمام وجود دلم گرفته برای سالروز تولدت



فاطمه سادات بنی کریمی




ISNA PHOTO
Arash Khamooshi

مادر طبیعت کمی مهربان تر... ما فرزندان بی تربیتی هستیم هیچ گاه به ما یاد ندادند در مقابل مواجهه با عاق تو چه کنیم جز چند مانور نمایشی در مدارس که هیچ بار آموزشی نداشت. به ما یاد ندادند که چگونه خود را آماده قهر مادر کنیم...

با تمام وجود دلم گرفته برای سالروز تولدت برای خانه خراب شده ات فقط خدا میداند سالهای بعد ۲۱ آبان را چگونه خواهی گذراند اصلا جشن میگیری یا داغ نبود عزیزانت را اشک می ریزی ؟



بیاندازید... این ویرانه ها همان آشیانه های پر مهری است که برای ۶۰ متر مبارک آن انتظار ها کشیده ایم، حال چگونه بی مهری این سلسله برج های سر به فلک کشیده و مسامحه ی دستگاه های نظارتی در حوزه ی مسکن را تاب آوریم؟ چرا راه دور رویم، بیایید به تنها بیمارستان مخروبه ی شهر سری بزنیم با آن سازه های ناسازش. به راستی ما گرفتار کدامین بحرانی؟ بحران مدیریت یا مدیریت بحران؟! شاید هم هر دو...

کاش این زلزله با پس لرزه های مداومش تلنگری شود در افکار مسئولین، باشد که از خواب غفلت برخیزند! 

دلمان قرص است اما خانه هایمان را سست ساختند.

با آنکه از تو به عنوان مخاطره ای طبیعی یاد می کنند اما گویی هیچ گاه قرار نیست برای این طبیعت خانمان براندازت آماده شویم. طبیعی بودن را بر غیرطبیعی بودن ما خورده مگیر، ما پوست کلفت تر از آنیم که با این لرزش ها به خود آییم. ما عادت داریم تجربه هایمان را پشت سر بیاندازیم و به راهمان ادامه دهیم.

ما قربانی بی تدبیری مدیرانی هستیم که مدیریت هایشان هر از چند گاه کاممان را تلخ می کند. هنوز پلاسکو را از حافظه ی جمعی مان پاک نکرده ایم.

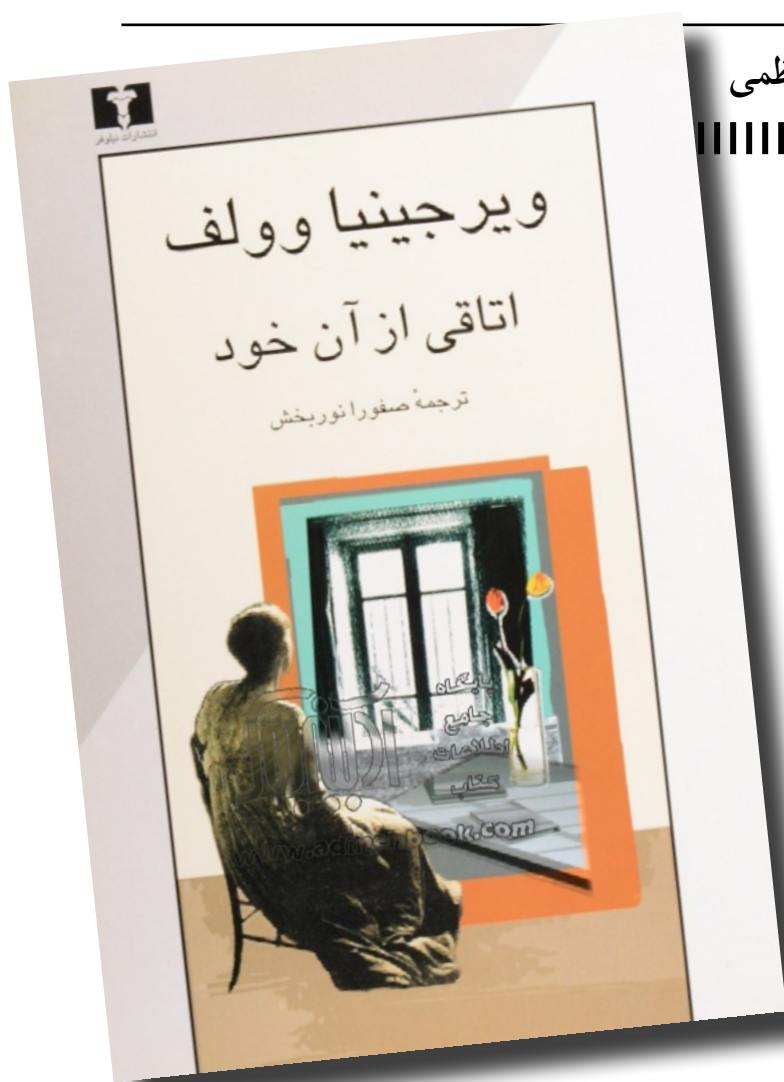
نگاهی به مساکن مهر سر پل ذهاب



اتاقی از آن خود

نوشته ویرجینیا وولف

مریم کاظمی



این کتاب حاصل دو سخنرانی ویرجینیا وولف در اکتبر سال ۱۹۲۸ در مرکز تحصیلی زنان نیوهام و گرُتن در کمبریج است. ویرجینیا در مورد این کتاب در دفترچه‌ی خاطراتش نوشت: «آن خودش نوشته می‌شود و خودش را به من تحمیل می‌کند به طوری که من قلم و کاغذ را در دست می‌گیرم چون شیشه‌ی آبی که برگردانده شود فرو می‌ریزد. نوشتن آن خیلی سریع‌تر از آنی است که دستان من توانایی آن را دارد.»

ویرجینیا تکنیک خاصی را در این کتاب به کار می‌برد او زنی خیالی به نام مری بتون یا هر نام دیگری که می‌توانست داشته باشد را می‌آفریند و راوی مباحث درحقیقت این زن خیالی است نه ویرجینیا وولف و اوست که بیان می‌کند که چگونه به این دیدگاه خاص دست یافته است. کتاب اتاقی از آن خود با پرسشی آغاز می‌شود و اولین کلمه‌ی آن هم «اما» (But) است. این شیوه‌ی آغاز متن در صدد نشان دادن این مطلب است که آنچه ارائه خواهد شد خلاف پیشینی است و هم اینکه شما از میانه‌ی بحث وارد آن شده اید و نشان می‌دهد که یک منتقد فمینیست نمی‌تواند به طور مجرد و به تنهایی نظری درباره‌ی زنان و داستان نویسی داشته باشد بلکه داستان زنان و محرومیت‌های آنان داستانی است که سالها ادامه داشته و هیچ کس نمی‌تواند تعبیر





در فصل چهارم ویرجینیا وولف به بررسی وضع زنان نویسنده در تاریخ انگلستان می پردازد. او عقیده دارد که زنان هم از نظر اجتماعی شان تاریخ ذاتی شان با مردان متفاوتند و این تفاوت ها بر نوشته های ایشان تاثیر می گذارد. همچنین به سبب اینکه مردان رفتار متفاوتی نسبت به زنان نویسنده داشته اند پیشرفت داستان نویسی زنان با خلل مواجه بوده است در هر حال نویسندگان به بررسی نوشته های زنان داستان نویس قرن هفدهم می پردازد. این نویسندگان بخاطر اینکه اولین زنانی بودند که نوشتن را آغاز کردند دارای اهمیت هستند. هر چند به علت اول بودن شان از طرف جامعه مورد تمسخر قرار گرفتند. برای نمونه خانم وینچیلیسی که بخاطر نوشتن چند سطر از طرف پاپ قدردانی شد اما شاعر مرد معاصرش او را مورد تحقیر قرار می دهد. او می نویسد: « گروه مخالف (مردان) هنوز خیلی قدرت دارد... مردان می توانند مانع زنان برای رسیدن به خواسته های شان باشند و این خواسته همان نوشتن است.»

در فصل پنجم اتاقی از آن خود ویرجینیا وولف نوشته های زنان دوره ی خود را مورد مطالعه قرار می دهد. دوره ای که در آن تعداد کتابهایی که زنان نوشته اند با آنچه مردان نوشته اند برابری می کند. دوره ای که در آن بسیاری از محدودیت های زنان از بین رفته است. حالا زنان در همه ی عرصه های علمی و ادبی و فرهنگی قلم می زنند. زنان می توانند درباره ی بسیاری از مسائل بنویسند که مردان قادر به آن نیستند. آنها توانایی توصیف به تفصیل زنان و احساسات ایشان را دارند به روشی فراتر از آنچه توسط مردان توصیف شده است و آنها می توانند مردان را از دریچه ی نگاه زنان تصویر کنند. ^{۱۱۱}

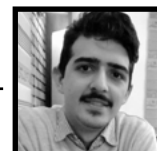
خود را از آن به طور مستقل بیان کند. کتاب اتاقی از آن خود شامل شش فصل است. ویرجینیا در هر فصل تلاش می کند به پایه یکی از جنبه های زندگی زنان، هنر زنان، نویسندگی زنان و محرومیت های آنان پردازد.

در بخش اول کتاب ویرجینیا وولف به تعریف عبارت « زنان و داستان نویسی » می پردازد و می گوید موضوع زنان و داستان نویسی ساده نیست و می تواند سه مفهوم قابل بحث داشته باشد. در فصل دوم این کتاب صحنه ی داستان عوض می شود. راوی به لندن سفر می کند. حالا بایستی از پنجره ای تازه به بیرون نگریم. گردش در موزه بریتانیا تصویر دیگر راوی از بودن در یک مرکز فرهنگی است. او قرار گرفتن شخص را در زیر گنبدی بزرگ همچون قرار گرفتن فکری در پیشانی طاسی تصور می کند. او در این حال به دنبال کشف روغن اصلی حقیقت است. او می خواهد پاسخ سوالاتی از این دست را پیدا کند: چرا مردان شراب و زنان آب می نوشند؟ چرا یک جنس کامیاب و دیگری فقیر است؟ فقر چه تاثیری بر داستان نویسی دارد؟ برای خلق اثر هنری چه شرایطی لازم است؟

فصل سوم اتاقی از آن خود جذاب ترین بخش کتاب است و در این بخش است که خواهر شکسپیر آفریده می شود ذهن خلاق ویرجینیا وولف برای بیان وضعیت زنان در عصر الیزابت و شرایط زندگی آنان تصور می کند که اگر ویلیام شکسپیر خواهری بنام جودت داشت و این دختر از نبوغ ویلیام هم در آن عصر برخوردار بود چه بر سر او می آمد. نویسندگان می خواهد بطور خاص درباره ی عصر الیزابت سخن بگویند. عصری که مردان بسیاری فرصت قلم زدن را یافتند ولی نام هیچ زنی در تاریخ ادبی این عصر ثبت نشده است.

روز دانشجو چه روزی است؟

سه دانشجوی دانشگاه تهران کشته شدند



محمد عرب

به حضور نظامیان در دانشگاه اعتراض داشتند را دستگیر نمایند. دستگیری دو دانشجو کلاس را به هم زده، دانشجویی دیگر بر روی نیمکت کلاس فریاد می زند: «آقا ما چقدر بی عرضه هستیم. چقدر بدبخت هستیم. این کلاس نیست، این درس نیست. یک عده ای بدون اینکه از استاد و از کادر دانشگاه اجازه بگیرند وارد کلاس می شوند و هیاهو در می گیرد. تف به این کلاس و تف به این مملکت!» دانشکده فنی به هم می ریزد و در محاصره کامل نظامیان قرار می گیرد و به یکباره فرمان آتش صادر شده و دانشجویان در صحن طبقه اول به خون می غلظند عده ای زخمی شده و در این میان سه دانشجو به نام های قدچی و بزرگ نیا و شریعت رضوی به شهادت می رسند. همان روز ۱۶ آذر پلیس توسط رادیو اعلام کرد: «عده ای از دانشجویان در کلاسهای درس نشسته بودند و به پلیس چهره خشنی نشان می دادند و پلیس را مسخره می کردند و این باعث شده که پلیس به واکنش بیفتد.

پلیس قصد زدن دانشجویان را نداشت ولی دانشجویان به پلیس حمله کردند و می خواستند اسلحه شان را بگیرند. پلیس در قالب دفاع این کار را کرده و قصدش زدن دانشجویان نبوده است.» فردای آن روز شاه تیمسار مزینی را برای دلجویی به دانشگاه می فرستد تا خودش را از این گناه و تقصیر تبرئه کند. وی با خانواده های شهدا ملاقات می کند و در دانشگاه به ظاهر از اساتید و روسا عذرخواهی می کند. دو روز بعد از واقعه ۱۶ آذر، نیکسون به ایران آمد و در همان دانشگاه، در همان دانشگاهی که هنوز به خون دانشجویان بی گناه رنگین بود دکترای افتخاری حقوق دریافت کرد. روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ به عنوان روز مقاومت و ایستادگی دانشجویان این سرزمین در برابر استعمار غرب و استبداد و خودکامگی در دفتر تاریخ این سرزمین به یادگار ثبت گردیده است.

در تاریخ ۲۴ آبان اعلام شد که نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا از طرف آیزنهاور به ایران می آید. نیکسون به ایران می آمد تا نتایج «پیروزی سیاسی امیدبخشی را که در ایران نصیب قوای طرفدار تثبیت اوضاع و قوای آزادی شده است» (نقل از نطق آیزنهاور در کنگره آمریکا بعد از کودتای ۲۸ مرداد) ببیند. در مقابل دانشجویان مبارز دانشگاه نیز تصمیم گرفتند که در فضای حکومت نظامی بعد از کودتای سیاه، هنگام ورود نیکسون، نفرت و انزجار خود را به دستگاه کودتا نشان دهند. دو روز قبل از آن واقعه تلخ (۱۴ آذر) زاهدی تجدید رابطه با انگلستان را رسماً اعلام کرد و قرار شد که «دنيس رايت»، کاردار سفارت انگلستان، چند روز بعد به ایران بیاید. از همان روز ۱۴ آذر تظاهراتی در گوشه و کنار به وقوع پیوست که در نتیجه در بازار و دانشگاه عده ای دست گیر شدند. این وضع در روز ۱۵ آذر هم ادامه داشت. و بیشتر اعتراض ها از دانشکده پزشکی و داروسازی و حقوق و علوم آغاز شد. صبح شانزده آذر، هنگام ورود به دانشگاه، دانشجویان متوجه تجهیزات فوق العاده سربازان و اوضاع غیر عادی اطراف دانشگاه شده، وقوع حادثه ای را پیش بینی می کردند. فضا بشدت آستان حوادث و درگیری بود. بعد از گذشت مدتی برای جلوگیری از تنش و درگیری چندین دانشکده تعطیل اعلام شد و در ادامه سراسر دانشگاه به دستور رییس دانشگاه تعطیل گردید. نیروهای نظامی رژیم که به شدت رفت و آمد دانشجویان را کنترل کرده و در این بین عده ای را نیز دستگیر نموده بودند، با حضور در کلاس یکی از اساتید دانشکده فنی (مهندس شمس استاد نقشه کشی) زمینه اعتراض را در کلاس درس ایجاد کردند. آنان قصد داشتند دو دانشجو را که ظاهراً





آرزو دارم روزی این حقیقت
به واقعیت مبدل شود که
همه‌ی انسان‌ها برابرند.

مارتین لوترکینگ

